

چون اصول طبع موسیقیت نیست
از تنها و تاتاد موزن

محمد شیون مغربی (تاریخ وفات ۸۰۹ هجری)

۳۰۰ هجری) به تألیف کتابی در فن موسیقی پرداخت و کتاب
اللهو و الملاهی را نگاشت و آن اکنون در دست می باشد،
و خطب ابن خردادبه در حضور المعتمد خلیفه عباسی به
شرحی که در مروج الذهب تألیف مسعودی مندرج است به
خوبی آشکار می سازد که موسیقی عرب تا چه اندازه مرهون
موسیقی ایرانی است. ابوبکر الرازی (سال وفات ۳۱۳
هجری) طبیب بزرگ نیز در این فن کتاب فی جمل
الموسیقی را نگاشت.

همه این علماء آثار خویش را در بین النهرین در سایه
حمایت خلفای عرب بوجود آوردند و بیشتر معلومات خود را
نیز در همین مرکز علم و ادب اسلام کسب کردند. با این همه
نوشته های دانشمندان عالم مقام ترکمن نژاد یعنی فارابی (سال
وفات ۳۳۹ هجری) حاکی بر آن است که در اصول فن
موسیقی ایران مدارج عالییه را پیموده بود. در کتاب
عظیم الشان فارابی که به کتاب الموسیقی موسوم است
شرحی در باب طنبور خراسانی یافت می شود و آن خود
می رساند که موسیقی در سرزمین ایران چه پایگاه عالی
داشت. از دستاویز یا بندهای روی دسته این طنبور ابعاد ذیل
حاصل می شد: ۵۳۱۴۴۱: ۵۲۴۲۸۸: ۲۵۶: ۲۴۳: ۲۵۶: ۲۴۳
'سرهوبرت پ

بری، موسیقی دان بزرگ انگلیسی کامل ترین آهنگی است
که تا امروز به وجود آمده است.

یکی از قدیمی ترین و معروف ترین دائرةالمعارفهای عربی
کتاب مفاتیح العلوم است که ابو عبدالله خوارزمی به امر
نوح دوم ساسانی (وفات ۳۷۸ هجری) تألیف کرد. این
کتاب اهمیت بسیار دارد زیرا که اولاً شرح آلات موسیقی،
ثانیاً اصول آهنگ یا لحن و ثالثاً اصول ايقاع را بیان می کند.

چنان که در مقاله راجع به موسیقی در کتاب «شرح آثار
هنری ایرانی» نوشته ام، تحقیق و مطالعه علمی فن موسیقی
در نظر کسانی که در دارالمعلمای قدیم ایران طالب علوم
عالیه بودند امری لازم شمرده می شد. به این سبب در اغلب
دائرةالمعارفهایی که ایرانیان تصنیف کرده اند یک قسمت را به
فن موسیقی اختصاص داده اند. با این همه کتابی قدیم به زبان
فارسی در باب اصول فن موسیقی در دست نداریم. جمعی
از نویسندگان بر آنند که در زمان قدیم چندین کتاب راجع به
اصول موسیقی به زبان فارسی تألیف شده بود و همه این
مؤلفات به استثنای رساله به قلم الجذری در هنگامه فتح ایران
به دست عرب در قرن اول هجری سوخته شد. این مطلب را
آلبردولاسال در کتاب خویش که موسوم به «موسیقی ایرانیان»
است نقل می کند و نویسندگان دیگری نیز به آن اشاره
کرده اند ولی این مدعایی باطل است. کتابی که به آن اشاره
می کنند رساله ایست بنام کتاب فی معرفة الحیث
المهندسیة و آن به عربی است نه به فارسی و مؤلفش در
اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیسته است.
جای شک نیست که ایرانیان در قدیم کتابهایی راجع به فن
موسیقی نوشته اند از آن جمله است کتاب النغم و الايقاع
تألیف اسحق الموصلی (سال وفات ۲۳۵ هجری) و کتاب
الموسیقی الکبیر به قلم ابوالعباس سرخسی (تاریخ وفات
۲۸۶ هجری). مؤلف کتاب الفهرست این اثر را بزرگترین
کتاب نوع خود می خواند. سپس ابن خردادبه (تاریخ وفات

علمای بزرگ ایران

در

کلیات

• دکتر ه. ج. فارمر • فن موسیقی

مقارن همین اوقات در بین النهرین رسائل اخوان الصفا تألیف گردید و از کسانی که این اثر مهم را بوجود آوردند نیمه ایرانی بودند ولی معلوم نیست که رساله راجع به اصول موسیقی را که نوشته است. این رساله رواج و انتشار بسیار یافت و حتی جهودها نیز به آن وقوف داشتند. یکی از اوراق عبری گنیزه که در قاهره بدست آمده به تشخیص نگارنده این مقاله اقتباسی است از رساله فی الموسیقی.

چنان که از اطلاعات موجود در باب اوائل زندگی شیخ رئیس ابوعلی ابن سینا (وفات ۴۲۸ هجری) برمی آید در ایام دولت سامانی موسیقی به پایه بلند رسیده بود و احتمال قوی می رود که مردم به ترجمه عربی آثار حکمای یونانی که در باب اصول فن موسیقی تألیفاتی کرده اند آشنایی داشتند از قبیل نوشته های ارسطو و ارسطوکانوس و نیکوماخوس و اقلیدس و بطلمیوس و دیگران و این نکته را از کتاب الشفاء و کتاب النجاة ابوعلی ابن سینا می توان دریافت زیرا طرز

بحث و تدقیق او در این کتاب راجع به اصول طبیعی صوت و ابعاد و اجناس و جموع و انتقالات همه منطبق بر اساس تحقیق و مربوط به اصطلاحات یونانی است. مدخل الی صناعة الموسیقی را نیز کلک ابن سینا بوجود آورد. این کتاب امروز در دست نیست و شاید نکته هایی که به گفته ابن القفطی مورد توجه یونانیان نشده ولی ابن سینا به اصول فن موسیقی افزوده در همین کتاب بوده است. عقیده فونریش نویسنده آلمانی (وفات ۱۲۵۸ هجری) که می گوید ابن سینا فرضهای اقلیدس را تلخیص کرده برخطا است و علت اشتباه او نفهمیدن معنای متن کتاب تاریخ الحکماء می باشد. ابن سینا نخستین کسی است که از وی در باب اصول فن موسیقی به زبان فارسی کتابی باقیمانده است و این همان کتاب النجاة است که شاگرد و همکار او ابوعبید جوزجانی ترجمه کرده و آن را دانش نامه علایی خوانده است. به شهادت نوشته های ابن خرداذبه موسیقی ایرانی را در



موسیقی عرب تأثیر فراوان بوده است و چنانکه در کتاب خود موسوم به تاریخ موسیقی عرب نگاشته ام سه قرن پیشتر در موسیقی عملی هم نفوذ ایران مشهود بوده است و درجه این نفوذ را از تألیفات ابن سینا در کشورهای عربی زبان اهمیت بسیار داشت به خوبی می توان دریافت و اصطلاحاتی که نویسندگان بعد به کار می برند نیز بر این تأثیر گواهی می دهد.

ابن زبیله (وفات ۴۴۰ هجری) یکی از شاگردان ابن سینا رساله نوشته موسوم به کتاب الکافی فی الموسیقی و در آن نفوذ ایرانی به خوبی آشکار است. وی کم و بیش روش استاد خود را پیروی می کند و در قسمت عملی این فن در باب طریقه موسیقی ایرانی و خراسانی اطلاعات مفید بدست می دهد.

بعد از ابن زبیله مهم ترین کسی که راجع به اصول فن موسیقی چیزی نوشته فخرالدین رازی است (وفات ۶۰۶ هجری) که در کتاب جامع العلوم خویش شرح مفیدی در خصوص اصول فن موسیقی نگاشته و نسخه فارسی و عربی آن موجود می باشد. پس از رازی دانشمند مشهور دیگری یعنی ناصرالدین طوسی (وفات ۶۷۲ هجری) به زبان عربی رساله مختصری در اصول موسیقی نوشت ولی کتاب کنزالتحف که تألیفش را به او نسبت داده اند و اکنون در کتابخانه گینگز کالج در دانشگاه کمبریج مضبوط است از او نیست و چندین سال پس از مرگش نگاشته شد.

در نیمه قرن هفتم هجری کوکی درخشنده در آسمان موسیقی ایرانی طلوع کرد و آن صفی الدین عبدالؤمن الارموی بود که در ۶۹۳ هجری وفات یافت. از مطالعه دو کتاب معتبر او یکی کتاب الادوار و دیگری رساله الشرطیة می توان دریافت که وی بعد از فارابی بزرگترین و مهم ترین کسی است که در اصول فن موسیقی تحقیقی نموده است. در باب زندگی و مؤلفات او نگارنده این مقاله شرح مجملی در دائرة المعارف اسلام و در مقدمه کتاب موسیقی عرب به قلم بارون در ارلانزه و جلد دومش ترجمه ای است از دو کتاب صفی الدین عبدالؤمن الارموی. صفی الدین اگر مؤسس «فرضیه منتظم» نباشد پیشقدم آن محسوب می شود. «فرضیه منتظم» عبارت است از تقسیم بعد کلی موسیقی به ابعاد هفده گانه و اساس این فرضیه را در تقسیمات دساتین طنبور خراسانی فارابی می توان مشاهده نمود.

مطالعه بیهوده بسیاری در باب فرضیه موسیقی صفی الدین نوشته شده و ه. ل. ف. هلمهولتز (وفات ۱۲۹۷ هجری) عالم صوت شناس آلمانی آنرا به موسیقی زمان ساسانیان نسبت می دهد ولی این مدعایی است اثبات ناپذیر. آلمانی دیگر موسوم به ر. ج. کیزوتر (۱۲۵۸ هجری) نیز که می خواست در خصوص این فرض تحقیقات عمیق کند به راه خطا رفت و مدت نیم قرن دنیا را در اشتباه انداخت. آلمانی های دیگر منجمله امبروز (۲۲۷۹ هجری) و

هوگوریمان (۱۳۰۱ هجری) عین این خطاها را بارها مرتکب شدند. حقیقت امر آن است که کیزوتر فارسی و عربی نمی دانست و از اینجاست که نظریات بی اساسی در باب موسیقی صفی الدین اظهار داشته و اشاره او به «ثلث طنین یا آهنگ» به خوبی ظاهر می سازد که وی قادر نبوده است به معنی «ابعاد موسیقی» به طوری که در «فرضیه منتظم» بیان شده پی ببرد. در حالی که هفتاد و پنج سال پیشتر ژ. ب. لابورد فرانسوی (۱۱۹۴ هجری) فرضیه صفی الدین را با صحت و به طور اکمل تشریح کرده بود. اما این فرضیه وقتی به کلی روشن و واضح شد که ژ. پ. ن. لاند عالم فرزانه هلندی کتاب فویس را در باب موسیقی عرب تألیف کرد (۱۲۹۸ هجری)

عقاید صفی الدین در تمام علماتی که بعد از او در باب اصول موسیقی تحقیق کرده اند تأثیر بخشید و بر فرائض او شرحهای بسیاری نوشته شده. مهم ترین آنها شرح مولانا مبارک شاه است و چنانکه بعد ذکر خواهد شد نگارنده این مقاله آن را به الجرجانی (وفات ۸۱۹ هجری) نسبت می دهد.

نخستین کسی که مستقیماً تحت نفوذ نظریات صفی الدین درآمد قطب الدین شیرازی (وفات ۱۸۰ هجری) بود که در دایرة المعارف خود موسوم به درةالتاج رساله مهمی در باب اصول نظری موسیقی نگاشته. درةالتاج کتاب معتبری است به فارسی و عربی و در تاریخ موسیقی ایرانی دارای اهمیت بسیار می باشد. محمد محمود الاملی (قرن هشتم هجری) نیز دایرةالمعارف نوشته و هرچند در شأن و اعتبار به مقام قطب نمی رسد آنچه در کتاب فارسی خود نفائس الفنون در باب اصول عملی و نظری موسیقی نگاشته قدر و ارزش بسیاری دارد.

کتاب کنزالتحف که به فارسی و در نیمه قرن هشتم هجری نوشته شده اهمیتش به مراتب بیش از نفائس الفنون است. در این اثر گرانبها فن موسیقی چه از جنبه نظری و چه از جنبه عملی مورد بحث قرار گرفته است و از این گذشته صورت شکل آلات موسیقی و وصف مختصری راجع به آنها نیز در آن یافت می شود. این کتاب شایان آن است که به یک زبان اروپایی ترجمه گردد زیرا چنان که نگارنده این مقاله در کتاب خود موسوم به تحقیقات در سازهای شرقی (۱۳۵۸ هجری) ثابت کرده است ترجمه کتاب مذکور واضح خواهد ساخت که اغلب اکتشافاتی که به اروپائیان نسبت داده اند چندین قرن پیشتر در موسیقی ایرانی وجود داشته است.

در بالا اشاره به شرح مولانا مبارک شاه شده. به گمان نگارنده این سطور این کتاب که در ۷۷۷ هجری تألیف شده از کلک الجرجانی است و هرچند به عربی نگاشته شده در آن راجع به اصول نظری موسیقی ایرانی پیشتر از موسیقی عرب تحقیقی شده و مؤلف آن بی شک ایرانی بوده است. این کتاب را بارون ارلانزه ترجمه کرده و نگارنده در مقدمه ترجمه این

شرح چنین نوشته است: «این شرح از آن رو بر شرح های دیگر رجحان دارد که مؤلف آن موشکاف و نکته سنج است. وی دانش فراوان و شهرت نویسندگان پیش از خود را مانع آن نمی بیند که اگر در آثارشان تعریفی نادرست و یا اشتباهی مشاهده نمود به انتقادشان نپردازد. در هر جا که خطایی و یا اصطلاح غلطی می یابد به انتهای بی طرفی به حکمیت می پردازد و جد و جهد می نماید که حقیقت غالب و منظر آید». در دایرةالمعارف موجز الجرجانی که مقالید العلوم نام دارد شرح مختصری راجع به اصول علمی و نظری موسیقی یافت می شود.

عبدالقادر در بن غیبی المرأضی (وفات ۸۳۸ هجری) که یکی از معاریف علمای موسیقی است نیز در این قرن می زیسته و در دربار تیمور و شاهرخ به سر می برده است. حاجی خلیفه او را یکی از مهم ترین علمای موسیقی نظری می داند و شرف الدین یزدی وی را «افتخار قرون ماضی» و نویسنده دیگری مهم ترین عالم موسیقی خوانده است. بزرگترین کتاب او جامع الالحان است و نسخه ای که به خط خود او نوشته شده در کتابخانه بادلیان در دانشگاه آکسفورد مضبوط می باشد. این کتاب به سال ۸۱۶ هجری به زبان فارسی تألیف شده و در آن کامل ترین شرح راجع به اصول عملی و نظری موسیقی و وصف سازهای ایرانی مندرج است. مقاصد الالحان که از جامع الالحان مختصر می باشد و شرح الادوار نیز نگاشته کلک او و موجود است ولی افسوس که کتاب گرانبهای دیگر او به نام کنز الالحان که برای آشنایان به فن موسیقی قدر و ارزش بسیار داشته و حاوی آوازه های این غیبی بوده از میان رفته است.

پسر و نواده ابن غیبی نیز جزء علمای موسیقی می باشند. پسرش که عبدالعزیز نام داشت نقاوة الادوار و نوه اش کتاب مقاصد الادوار را نگاشت و نسخه خطی هر دو کتاب در کتابخانه نور عثمانیه در اسلام بود مضبوط است.

پس از قرن نهم هجری دیگر در ایران عالم بزرگ موسیقی بوجود نیامد. گاه به گاه اشخاصی پیدا می شدند ولی هیچ کدام قوه ابتکار نداشتند. از ابوالوفا ابن سعید که در پایان دوره تیموری می زیسته است اسمی به جا مانده ولی در باب تألیفاتش جز آن چیزها که شاردن (۱۱۴۸ هجری) و لابورد (۱۱۹۴ هجری) نوشته اند و آن هم مستند به سند صحیح نیست اطلاعی در دست نمی باشد. نویسندگان بسیاری گفته اند که کتاب او در موزه بریتانیا موجود است ولی

نویسنده این مقاله چنین کتابی را در هیچ یک از کتابخانه های بزرگ سراغ ندارد.

بهجة الارواح یا بهجة الرّوح رساله ای است در باب موسیقی که در قرن یازدهم به زبان فارسی تألیف شده است. مطالعه این کتاب واضح می سازد که مردم دیگر خواستار موسیقی نظری نبوده و به جنبه عملی این فن بیشتر علاقمند بوده اند و به این سبب بود که آقای لوتی رابینو فارسی دان معروف را که سالیان دراز در کرمانشاه و رشت کنسول انگلیس بوده است به اصرار حاضر کردم که طبع و ترجمه این کتاب را عهده دار شود. کار ترجمه و طبع اکنون تمام است و به مجرد این که اوضاع اجازه دهد انتشار خواهد یافت. پس از خواندن مقدمه کتاب اول چنان پنداشتم که آن را در قرن ششم هجری نوشته اند ولی حال مسلم است که این رساله از آثار قرن یازدهم هجری می باشد.

با آن که مردم بیشتر طالب کتاب هایی راجع به موسیقی عملی بودند کتبی هم که در باب موسیقی نظری نوشته می شد بی خریدار نمی ماند. تعلیم النغمات و رساله علوم موسیقی را باید از این قبیل شمرد. این دو کتاب در قرن دهم تدوین یافته و نسخ خطی آنها در لندن و وین موجود است. البته اشخاصی هم که به نوشتن کتب دایرةالمعارف می پرداختند همیشه یک قسمت را به شرح موسیقی نظری اختصاص می دادند. در النظیم تألیف شمس الدین محمد السنجری بن الاکفانی (وفات ۷۴۹ هجری) و فواید الخاقانیة تألیف الشیروانی (وفات ۱۰۳۶ هجری) به زبان عربی و اخلاق جلالی تألیف جلال الدین دوانی (وفات ۹۰۸ هجری) همه از این قبیل است.

با تمام این احوال چنان می نماید که هنوز آراء علمای موسیقی ایرانی در ممالک بیگانه قدر و منزلت بسیار داشته است و این نکته از نوشته های ابن الاکفانی و الشیروانی به خوبی هویدا است. از وضع نگارش رساله فی علم الانغام تألیف شهاب الدین المعجمی (اواخر قرن نهم هجری) که به زبان عربی نوشته شده آشکار است که یک ایرانی بیگانگان را مخاطب خویش ساخته مطالب خود را به زبان ایشان ادا می کند و این گفته درباره کتاب ارجوزه فی الانغام تألیف نصیرالدین بی المعجمی که شاید فرزند شهاب الدین است نیز صدق می آید. دو قرن بعد از این نیز هنوز نفوذ ایران در کشورهای عربی زبان نمایان بود و شاهد این مدعی کتاب در النقی فی فن الموسیقی است که احمد المسلم الموصلی (در حدود ۱۱۵۰ هجری) تدوین کرده و اساسش اقتباس از یک کتاب فارسی تألیف عبدالمؤمن البلیخی است. باید در نوشته های علمای موسیقی ترکیه و ولایات مسلمان نشین هندوستان و کشورهای عربی زبان دقت کرد تا دریافت که نفوذ ایران در موسیقی این ممالک تا چه اندازه عمیق و مؤثر می باشد. در شرق نزدیک و شرق میانه و حتی شرق دور اصطلاحات موسیقی فارسی به فراوانی بکار برده می شود.

